

ياسر مالى، احسان رضايى

# سرگذشت پزشکی در ایران

۷	پیشگامان پزشکی ایرانی	فصل اول
۱۷	پزشکی زرتشتی	فصل دوم
۲۷	ظهور جندی شاپور	فصل سوم
۳۷	ورود اسلام	فصل چهارم
۴۵	عصر ترجمه	فصل پنجم
۵۵	عصر تألیف	فصل ششم
۶۵	رازی و ابن سینا	فصل هفتم
۷۷	پایان یک عصر طلایی	فصل هشتم
۸۷	حمله‌ی مغول	فصل نهم
۹۷	پزشکی صفوی	فصل دهم
۱۰۹	ورود طب جدید	فصل یازدهم
۱۱۹	پزشکی معاصر	فصل دوازدهم
۱۳۰	منابع و مراجع	

## پیشگامان پزشکی ایرانی

دخترک جام دارو را سر کشید. احساس کرد سرش گیج می‌رود. او را روی حصیر کف زمین خواباندند. نمی‌دانست سرگیجه‌اش به خاطر این مایع گرم و غلیظ است یا بخورهای غلیظی که فضای اتاق را پر می‌کردند. شاید دوباره حمله‌های سرگیجه سراغش آمده بود؛ تهوع و سردردی که هفته‌ها بود دست از سرش برنمی‌داشت و باعث شده بود نتواند بیشتر از چند قدم راه برود. پلک‌هایش سنگینی می‌کردند، به زحمت آن‌ها را باز نگه داشت. مرد مقدس را دید که اورادی زمزمه و ابزاری فلزی را تیز می‌کرد. مادرش سرش را بوسید و دستش را کمی فشار داد. به مادرش فکر کرد که مجبور شده بود او را از محله‌های آن طرف شهر تا تپه‌ی معبد خورشید، بیشتر از دوهزار قدم به دوش بکشد. آیا دوباره می‌توانست روی پاهایش بایستد؟ آیا می‌توانست در نی‌زارها دنبال تخم پرنده‌ها بدود یا در هامون شنا کند؟ مرد مقدس را دید که به همراه دو دستیارش به او نزدیک می‌شدند. به خوابی عمیق فرورفت.

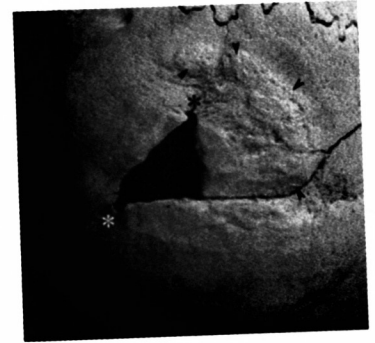
### شهر سوخته، افتخار پزشکی ایرانی

این دختر سیزده ساله احتمالاً به علت بیماری هیدروسفالی (تجمع آب داخل مغز) به جراحی مغز نیاز داشت. او چهارهزار و هشتصد و پنجاه سال پیش در «شهر سوخته» ایران زندگی می‌کرد. پزشکان شهر سوخته با ابزارهای ابتدایی شامل سنگ‌های تراش‌خورده و شاید چند قطعه مفرغ، یکی از اولین و بهترین جراحی‌های مغز تاریخ را روی این دختر انجام دادند. آن‌ها با ایجاد سوراخی مثلثی در جمجمه،

آب جمع‌شده در اطراف مغز را خارج کردند. از روی بافت‌های استخوانی جدیدی که در اطراف محل سوراخ‌شدگی جمجمه رشد کرده، معلوم می‌شود این دختر نوجوان دست‌کم تا شش ماه پس از جراحی زنده بوده که این، یعنی که جراحی موفقیت‌آمیز بوده است.



جمجمه‌ی این دختر امروزه در موزه‌ی ملی تاریخ علوم پزشکی ایران نگهداری می‌شود. سوراخ کردن جمجمه برای «خارج کردن ارواح خبیثه» و گاه حتی برای خوردن مغز قربانی، در نقاط دیگر دنیا مثل مصر یا پرو انجام می‌شده، اما این جراحی در شهر سوخته از اولین جراحی‌های واقعی مغز است که بر پایه‌ی خرافات انجام نشده و ارزش درمانی در تخلیه‌ی هیدروسفالی داشته است. به علاوه، بیمارانی که جمجمه‌ی آن‌ها با این روش‌های باستانی شکافته می‌شد، بلافاصله می‌مردند، ولی این دختر نوجوان تا مدت‌ها بعد از جراحی زنده بوده است.



تصویر ۱-۱ و ۲-۱. قدیمی‌ترین بیمار ایرانی که می‌شناسیم. دختری که حدود ۵۰۰۰ سال پیش در شهر سوخته مغزش جراحی شد (مثلث کنده‌شده روی سر را ببینید) و زنده ماند. پیکان‌ها نواحی رشد استخوان جدید و ستاره‌ها محل سوراخ کردن جمجمه قبل از بردن و شکستن آن را نشان می‌دهند.

شهر سوخته از قدیمی‌ترین شهرهای ایران، در ساحل رود هیرمند در سیستان و بلوچستان امروزی (نزدیک شهر زابل) بوده است. در آن دوران، رود هیرمند و دریاچه‌ی هامون، برخلاف امروز، پرآب بودند. سیستان هم منطقه‌ای سرسبز بود که تمدن باستانی شهر سوخته را در دل خود جا داده بود. پزشکی در شهر سوخته آن قدر پیشرفته بوده که افزون بر جراحی‌های مغز و چشم و ارتوپدی، اعضای مصنوعی نیز در آن ساخته می‌شده است. قدیمی‌ترین عضو مصنوعی شناخته‌شده‌ی جهان، چشمی مصنوعی است که در گور زنی در شهر

سوخته پیدا شده است. چشم چپ این زن به دلیل آبسه تخلیه شده و سپس برای وی چشمی مصنوعی احتمالاً از جنس قیر طبیعی مخلوط با نوعی چربی حیوانی ساخته شده است. از روی آثار پلک چشم که روی بخش پایینی این چشم مصنوعی به جا مانده، می‌شود فهمید این زن سال‌ها از این چشم استفاده می‌کرده. روی این چشم مصنوعی، مردمک و ساختار طبیعی عنبیه‌ی چشم به وسیله‌ی مفتول‌های طلائی به قطر کمتر از نیم میلی‌متر طراحی شده‌اند تا ظاهری طبیعی داشته باشد. دو سوراخ در دو طرف این چشم مصنوعی برای نگهداری و اتصال آن به حلقه‌ی چشم وجود دارد. آثار باقی‌مانده از نه هزار سال پیش در مهرگار بلوچستان (که فاصله‌ی چندانی با شهر سوخته ندارد) نشان می‌دهد مردم این منطقه دندان‌های‌شان را با نوعی مته سوراخ می‌کرده‌اند تا آن را به صورتی ابتدایی، عصب‌کشی کنند. این منطقه تا دوران قاجاریه جزء قلمرو ایران محسوب

تصویر ۱-۳. اسکلت زنی با چشمی مصنوعی در گوری مربوط به شهر سوخته. چشم مصنوعی این زن را هم می‌توانید ببینید. این چشم مصنوعی داخل پلک‌ها قرار می‌گرفته و ظاهری مشابه چشم واقعی داشته است.



می‌شد، ولی اکنون در بلوچستان پاکستان قرار گرفته است.

## پزشکان اسطوره‌ای ایران

در «اوستا» در ابتدای بخش «هوم‌یشت»، زرتشت با نوشیدنی مقدس هوم سخن می‌گوید. در ضمن این گفت‌وگو چنین آمده است: «آنگاه به من پاسخ گفت هوم پاک، دوردارنده‌ی مرگ: ویونگهان مرا نخستین بار میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت. این پاداش به او داده شد که او را پسری زابیده شد، آن جمشید دارنده‌ی رمه خوب، کسی که در شهریاری خود جانور و مردم را نمردنی ساخت.»

پس از ویونگهان و پسرش جمشید، زرتشت همچنان پرسش خود را در مورد اولین سازندگان هوم مقدس (یعنی اولین سفادهندگان) ادامه می‌دهد و هوم در پاسخ به او سه پزشک دیگر را نام می‌برد که پس از ویونگهان، به ترتیب عبارت‌اند از: آبتین (پدر فریدون)، اثرت (پدر گرشاسب) و در نهایت پورشاسپ (پدر زرتشت). البته در اوستا، از پزشکان دیگری هم نام برده شده که معروف‌ترین‌شان جاماسپ و سنا هستند. سنا دانشگاه سده‌ی اکباتان را بنیانگذاری کرد. به روایت «شاهنامه‌ی فردوسی»، نخستین پزشک، جمشید - چهارمین پادشاه افسانه‌ای پیشدادی - است که

«پزشکی و درمان هر دردمند / در تندرستی و راه گزند»

را به آدمیان آموخت. جمشید نخستین کسی بود که استحمام آب گرم و سرد را مرسوم کرد. در دوره‌ی هفتصدساله‌ی پادشاهی او، نه گیاهی خشکید و نه جانداري بیمار شد. خاصیت بی‌هوش‌کنندگی سُکرآور الکل هم در زمان او کشف شد. جالب اینکه مهارت جمشید در پزشکی، در نهایت او را به غرور انداخت و ادعای خدایی کرد. به روایت «شاهنامه»، همین گناه باعث نابودی جمشید شد:

«بزرگی و دیهیم و شاهی مراست / که گوید که جز من کسی پادشاست؟»

به دارو و درمان جهان گشت راست / که بیماری و مرگ کس را نکاست

جز از من که برداشت مرگ از کسی؟ / و گر بر زمین شاه باشد بسی

گر ایدون که دانید من کردم این / مرا خواند باید جهان آفرین.»

پس از زوال جمشید، ضحاک به قدرت رسید که در داستان او هم اولین نمونه‌ی سوءاستفاده از جایگاه پزشکی دیده می‌شود: وقتی مارهایی بر دوش ضحاک رشد کردند، شیطان خودش را به شکل پزشکی معتمد درآورد و مغز انسان را برای فرونشاندن خشم این مارها توصیه کرد.

## پزشکی از کجا شروع شد؟

شروع پزشکی معلوم نیست. از زمانی که انسان بوده، بیماری بوده و تلاش برای درک و درمان بیماری هم بوده. بنابراین، پزشکی را می‌توان قدیمی‌ترین دانش تاریخ دانست که بهترین مشوق آن برای انسان، احتیاج بوده است. انسانی که تب داشته، چشمش درد می‌کرده، شکمش توسط حیوانی دریده شده یا دستش شکسته بوده، سعی می‌کرده برای مشکلاتش چاره‌ای پیدا کند. برای همین، ریشه و ساقه‌ی گیاهان مختلف را می‌جوییده، با ناخن‌هایش جراحی می‌کرده، با مورچه‌های بزرگ بخیه می‌زده و با گل رس آتل می‌گرفته است. در قبایل بدوی، کسی که چنین مهارت‌هایی داشت، می‌توانست ادعاهایی در حد جادوگری بکند.

با ایجاد تمدن و شهرنشینی، دانش انسان‌ها درباره‌ی تولد، مرگ و بیماری مدون شده و به صورت علم پزشکی درآمده است. پزشکان قبایل، خیلی از بیماری‌ها را در طول عمر خود فقط چندبار می‌دیدند و بنابراین نمی‌توانستند درمان‌های مختلف را روی آن‌ها امتحان کنند، اکثر تجربه‌های‌شان از بین می‌رفت و به نسل‌های بعد نمی‌رسید. با ایجاد شهرها، پزشکان خیلی از بیماری‌ها را روزی چندبار می‌دیدند و امکان کسب تجربه برای‌شان فراهم می‌شد. افزون بر این، خط و نوشتن ایجاد شد تا تجربه‌ها از بین نرود. بعضی مورخان، مصر یا بین‌النهرین یا یونان را خاستگاه پزشکی می‌دانند، اما هیچ کشوری را نمی‌توان مبدأ پزشکی دانست. هر تمدنی صاحب نظامی نسبتاً مدون از پزشکی بوده. ایران چون یکی از



تصویر ۱-۴. صحنه‌ی زاده‌شدن رستم، مینیاتوری مربوط به عصر تیموری از نقاشی ناشناس که در موزه‌ی رضا عباسی تهران نگهداری می‌شود.

### اولین جراحی سزارین تاریخ

در دنیای باستان، جراحی کردن برای بیرون آوردن نوزاد در صورت مرگ مادر، اقدامی معمول بوده ولی اینکه بچه را از شکم مادر زنده بیرون بکشند (همان سزارین امروزی)، به دلیل مرگ تقریباً قطعی مادر، انجام نمی‌شده است. افسانه‌های رومی می‌گویند ژولیوس سزار به این روش متولد شده و برای همین اسم این عمل را «سزارین» گذاشته‌اند. ولی افسانه‌ی ایرانی تولد رستم خیلی قدیمی‌تر است و خوب بود در کشور ما به این عمل «رستمزاد» یا برای مثال «رستمینه» گفته می‌شد. روایت این قصه در شاهنامه از چند نظر اهمیت دارد: آموزش جراحی توسط سیمرغ (شاید منظور، استفاده از نوشته‌های پزشکی واقعی یعنی سَنَنَه‌مُرُو معروف باشد)، مصرف داروی بی‌هوشی، استفاده‌ی هم‌زمان از درمان دارویی، جراحی و دعا، توصیف کارد جراحی، توصیف چرخش جنین پیش از خروج، بخیه، کاربرد داروی ترمیم زخم و احتمالاً ضدعفونی، مصرف داروی مسکن پس از عمل، انجام جراحی توسط موید چیره‌دست، بی‌هوش بودن مادر به مدت یک شبانه‌روز و....